

نبرد زن

نشریه

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

حمل ۱۳۹۲ (April 2013)

شماره (۱۸)

دور اول

ماهنامه زنان

"خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!"

یکی از بهانه های فریب کارانه امپریالیست های امریکائی و انگلیسی برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور، از بین بردن شئوونیزم غلیظ مرد سالارانه امارت اسلامی طالبان و تامین حقوق زنان بود... علاوه تا ادعای مذکور به خاطر یکی بهانه فریبکارانه بود که آنها به جای امارت اسلامی طالبان، رژیم دست نشانده ای را روی کار آوردند که نیروها و شخصیت های مرد سالار شونیست، بخش اعظم ترکیب آنرا تشکیل داده اند. بیش از این نیروها و شخصیت های ارتجاعی و اساس سیاست های شان، صرف نظر از تفاوت های جزئی، در واقع همان بینش و سیاست های طالبان است. به همین جهت با اشغال افغانستان توسط امپریالیست های امریکائی و متحدین شان و روی کار آمدن رژیم دست نشانده آنها، مسئله زنان به مثابه گروگانی در دست اشغالگران و رژیم پوشالی برای توجیه اشغال کشور و خیانت ملی مورد استفاده قرار گرفت، بدون اینکه کدام تفاوت اساسی در وضعیت توده های وسیع زنان بوجود آمده باشد.

البته هویداست که یک قشر کوچک زنان خیانت پیشه، توسط اشغالگران و رژیم پوشالی پرورنده شده و بصورت نمایشی بروی صحنه آورده شده است تا زن ستیزی بنیادگرایان حاکم در رژیم دست نشانده را بیوشاند و سندی گردد برای ثبوت ادعاهای فریبکارانه تامین حقوق زنان. افراد شامل در این قشر کوچک پرورنده شده توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده، نه تنها به وزارت و کالت رسانده شده اند، بلکه به مثابه سرمایه داران دلال تازه به دوران رسیده به بازار راه یافتند. اما در مقابل این قشر کوچک دست پرورده، توده های وسیع زنان قرار دارند که وضع شان بادوره امارت اسلامی طالبان کدام فرق اساسی نکرده است... جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شئونیستی و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروگانی توسط اشغالگران و خائنین ملی مورد سوی استفاده قرار گیرد... اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی ولو اینکه نهایتا در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی، پیش برده شود، اما در هر حال یکی از مبارزات مهم در سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان یک وظیفه مبارزاتی حاشیه بی در نظر گرفته شود.

صفحه

فهرست مطالب مندرج در این شماره :

➤ اعطای مصونیت قضائی، جواز مشروعیت

۲

حضور نیروهای اشغالگر

۳

➤ باید همچو ملالی و ناهید به نبرد برخاست

۴

➤ ازدواج و سلطه جنسیتی

۷

➤ گل های همدرد (شعر)

➤ حفظ آبرو و شرف وسیله ای برای برائت

۷

از قتل های ناموسی

۸

➤ وضعیت زنان در خانه های امن

۹

➤ امپریالیزم حامی ستم جنسی است

۱۱

➤ په تیولنه کی جنسی ستم او د هغه اصلی لاملونه

۱۳

➤ رهایی زنان در نظام کنونی، خیال است و محال!

۱۴

➤ مردن به از زندگی توام با تحقیر

۱۵

➤ به نام نامی زن (شعر)

اعطای مصئونیت قضایی، جواز مشروعیت حضور نیروهای اشغالگر

اشغالگر هرگز در مقابل جنایاتی که در افغانستان انجام می دهند، مورد بازپرس و مجازات جدی قرار نمی گیرند.

دولت دست نشانده در تلاش است تا بار دیگر با استفاده از نام مردم افغانستان، معاهده ای ننگین تر از معاهده گندمک را در تاریخ کشور ثبت کرده و در مقابل امتیازاتی از امپریالیزم غرب به دست آورد. با نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری به نظر می رسد که آقای کرزی در صدد انتخاب جانشین است و برای تایید این جانشینی، به مهر تایید امپریالیست های غرب محتاج است.

اظهارات تند آقای کرزی در رابطه به متحد استراتژیکش خود بیانگر پستی و پلیدی روابط پشت پرده است و سپس نرمی در این اظهارات نشان می دهد که کرزی ها آهسته آهسته به خواسته هایشان نزدیک شده و با سرنوشت مردم معامله خواهند کرد.

هموطن!!

سکوت دیگر بس است، دیگر نباید اجازه دهیم سکوت ما به مفهوم رضایت ما تفسیر شده و دولت دست نشانده با نام ما، آینده و سرنوشت کشور ما به امپریالیست های غرب پیش کش کند. بیایید در مقابل جنایات دولت و اشغالگران غربی ایستادگی کرده و اجازه ندهیم بیرق آزادی و استقلال بار دیگر به دست اشغالگران بیافتد.

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

آنچه از شواهد و قراین بر می آید این است که سال ۲۰۱۴ میلادی نقطه پایانی بر اشغال افغانستان نبوده و مساله پایگاه های دائمی و اعطای مصئونیت قضایی به سربازان اشغالگر امریکایی بیانگر تداوم اشغال می باشد.

از طرفی دولت دست نشانده آقای کرزی نیز از مساله مصئونیت قضایی سربازان امریکایی استفاده منفعت طلبانه کرده و با حيله گری تمام تصمیم گیری در این زمینه را به عهده مردم افغانستان می گذارد. پس از برگزاری لویه جرگه عنعنوی که نتیجه آن تایید پیمان استراتژیک با نیروهای اشغالگر بود، معنی و مفهوم "مردم افغانستان" به خوبی تبیین شد، همه به درستی درک کردیم که منظور آقای کرزی از مردم، همان جماعت گلچین شده ای هستند که به هر ساز آقای کرزی می رقصند.

اعطای مصئونیت قضایی به نیروهای اشغالگر امریکایی به مثابه تکرار بمباران و قتل عام مردم افغانستان در دهه گذشته است. به عبارتی ساده تر، اعطای مصئونیت قضایی به سربازان امریکایی مترادف با صدور جواز برای اشغال کشور و قتل عام مردم می باشد. سربازان اشغالگر امریکایی در دهه گذشته با استفاده از مصئونیت قضایی شان دست به غارت، قتل، تجاوز و هتک حرمت به مقدسات و احساسات مردم افغانستان زدند، اما هیچ یک از آنان در قبال جنایاتی که انجام دادند تا کنون مورد مجازات قرار نگرفته اند. مجازات نشدند. عامل کشتار قندهار، خود گواهی بر این است که سربازان

باید همچو ملالی و ناهید به نبرد برخاست

دست نشانده و امپریالیستهای غرب به ویژه امریکا است. در قالب این نظام مردسالار زن حق و جایگاهی ندارد، او محکوم سرنوشت است و باید بسوزد و بسازد، اما این ۹۷ درصد از زنان غیور افغان نیز می توانند سرنوشت دیگری را برای خویشان رقم زنند.

آری در میان ما زنان ستم کشیده، هستند کسانی همچون ملالی که بیرق دار جنگ علیه استعمار انگلیس بود و ناهید، دختری که با خون خود مبارزه علیه شوروی را رنگی سرخ بخشید. ما زنان نیز می توانیم با متحد شدن و مبارزه سیاسی علیه امپریالیست های غربی و رژیم پوشالی، از خود نقش های ماندگاری به جا بگذاریم.

امروز کشور ما به ملالی ها و ناهیدهایی نیازمند است که به پا ایستند و اشغالگران و نظام دست نشانده مردسالار را به مبارزه بطلبند.

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

۱۳۹۱/۱۲/۳۰

شب شنبه ۲۶ حوت شوهری خانمش را سر برید. تاش فولاد، به دلیل مشکلات خانوادگی شریفه ۲۸ ساله را در قریه "جیتگر" در شهر شبرغان سر بریده است. این در حالی است که شریفه دو طفل نیز داشت.

یک شب ۲۷ حوت برادری خواهرش را به جرم آنچه روابط نامشروع می دانست، به قتل رساند. چندی پیش نیز ذاکره به جرم انتخاب همسر در قریه "سرای" ولسوالی کشم ولایت بدخشان توسط پدر، برادر و مادرش زنده به گور شد و جسد بی جان او سه ماه پس از زنده به گور شدن کشف شد.

آنچه رنج این عذاب را بیشتر می کند این است که عاملان خشونت، تجاوز و کشتار زنان پایگاه های قوی و مستحکمی در درون نظام دارند و هرگز مجازات نمی شوند.

در نظام کنونی و با حضور امریکا و متحدینش این سرنوشت ۹۷ درصد از زنان افغانستان است، این قربانیان مشت نمونه خروار از خشونت ها و قتل هایی هستند که بر ما زنان روا داشته می شود. ۳ در صد متباقی جیره خوارانی اند که دست شان در کاسه دولت

برای اینکه روشنفکران بتوانند با توده ها درآمیزند، زمان لازم است زمان برای اینکه آنها و توده ها یکدیگر را متقابلاً بشناسند. این روند یقین است که بدون رنج و برخورد زیاد طی نمی شود. ولی اگر شما کاملاً مصمم باشید به مقصود خواهید رسید.

ازدواج و سلطه جنسیتی

فروغ

و ادامه روابط شان. بناً ازدواج یک نوع تبارز قدرت مرد ها بطور کلی می باشد که این قدرت مردانه در ازدواج به اشکال و در شرایط زیر بالای زنان تطبیق می گردد:

۱. طرف معامله که دختر است، باید باکره (جنس دست اول باشد) باشد؛
۲. طرف معامله باید سن اش کمتر از مرد باشد؛
۳. طرف معامله باید مقبول (قابل قبول) باشد؛
۴. طرف معامله باید دختر سر براه و یک زن تعریف شده باشد؛
۵. در بعضی شرایط، شرط با سواد بودن است اما در بعضی معامله برعکس آن است.

۱. باکره بودن دختر:

باکره بودن دختر (زن) یکی از شرایطی اساسی ازدواج در افغانستان است. زنی که پیش از ازدواج بکارت اش را از دست داده باشد به هیچ صورتی منحیث یک زن جوان حتی در صورت دارا بودن دیگر شروط یاد شده، مورد قبول و معامله قرار نمی گیرد. اگر معامله ی هم صورت گیرد، معامله با پول کمتر مانند خرید اجناس دست دوم صورت می گیرد.

استدلال صحت این شرایط مختلف است، گاهی باکره بودن زن را پیش از ادواج نشانه پاکی زن می

چندی پیش بنفشه پرنیان هنرپیشه جوان تیاتر در پیش چشمان ده ها هموطن اش در قلب پایتخت افغانستان با ضربات چاقوی یک مرد ناشناس تکه تکه شد. بنفشه پرنیان کسی بود که گناهش فقط علاقه داشتن به بازی کردن در سینما بود. بنفشه پرنیان کشته می شود به خاطر اینکه با بازی کردنش با یک مرد تاجیک آبروی هزاره ها را برده است. سحرگل کشته می شود بخاطر اینکه تن به خواسته های پلید شوهرش نمی دهد و صدها موارد دیگر. سلطه جنسیتی (مردان) در این کشور به حدی حاکم است که حتی مردی به خود اجازه می دهد که زنی را بکشد بخاطر کار اشتباه اش (کار اشتباه به تعبیر خودشان)

تعریف از زن در افغانستان: زن موجودی است مخالف جنس مرد، ضعیف، لطیف و سرشار از عاطفه و مهربانی، سیاه سر (سیاه بخت)، عاجزه، کوچ، مادر اولادها، ناقص العقل و ...

زنان در جامعه افغانستان انسان های درجه دو به حساب می آیند و بردن نام زنان برای مردانشان ننگ و عار به شمار می آید. زن در شرایط جنگ با ارزش ترین ملک و بزرگترین ضعف مرد است. در صورت به غارت بردن ملک مرد مخصوصاً زانش، مرد تا دم مرگ برای دفاع اش می ایستد، که این بزرگترین ضعف شان در مقابل دشمنانشان است که هر کدام در صورت دسترسی، برای گرفتن انتقام بدترین فجایع را در مورد زنان طرف مقابل، فقط برای مغلوب شدن و نشان دادن قدرتش انجام داده و می دهند. از تجاوز وحشیانه گرفته تا بریدن اعضای بدن زنان (سینه، بینی، گوش و...).

در صورت پیروزی، صلح و دوستی میان دو جانب، زنان بهترین تحفه است که به جناح مقابل داده می شود و همچنان بهترین قربانی و چیزی است برای بقای دوستی

دانند و مراجعه به متون دینی می کنند. گاهی هم بکارت زن را نشانه از وفا داری زن به مرد آینده اش می دانند. بنا به استدلال دوم زن باید بدون اینکه که بفهمد با چه کسی معامله خواهد شد، وفا دار او باشد.

بکارت در افغانستان برای دختران جوان یک چالش بزرگ است، بکارت سرنوشت یک زن را در افغانستان و بعضی کشورهای اسلامی از جمله ایران و پاکستان تعیین می کند. بکارت زن برای مردان نمایانگر قدرت مرد است و نمایانگر یک نوع قدرت مالکانه به صورت عام و تام می باشد. بکارت دختر برای پدرش افتخار است چون مرد احساس می کند که بالای ملک موقتی اش به صورت کامل تسلط داشته و توانسته مانع هر نوع تعارضی گردد، اما بکارت برای شوهر یعنی مالک نو، نشانه قدرتی است که مرد احساس می کند که ملک بدست آورده اش را بدون هیچ گونه تعارض و استفاده قبلی به صورت بکر بدست آورده است. باکره نبودن زن برای مرد ضعف و سرشکستگی است.

۲. کم سن بودن دختر (دوشیزه):

پایین بودن سن زن نسبت به سن مرد (شوهرش) یکی از شرایطی دیگر ازدواج در کشور ما است. به دو دلیل و بنا به همین دو دلیل ازدواج نیز صورت می گیرد:

در کل ازدواج بخاطر ارضای شهوات از راه قانونی صورت می گیرد. که بیشتر بخاطر حاکم بودن نظام مردسالاری روی شهوات مرد نسبت به زن حساب می گردد. برای ارضای شهوات مرد، خوب است که زن، جوان و با انرژی باشد از طرف دیگر بزرگ بودن زن نسبت به مرد باعث می گردد که مرد نسبت به

زن کم تجربه بوده و نتواند اعمال قدرت و نفوس کند و مساله مهم دیگر اینست که عروسی سنتی و یا قرا رداد اجتماعی بر علاوه ارضای شهوات برای حفظ و بقای نسل انسانی نیز صورت می گیرد و اولاد یا فرزند بیشتر آنهم فرزند پسر، خود باعث قدرتمند شدن مرد می گردد به این معنا که هر قدر یک مرد اولاد پسر بیشتر داشته باشد، از نفوس و قدرت بیشتری در جامعه برخوردار است. با توجه به آنچه گفته شد، زن فقط آله ای برای ارضای شهوات است و همچنان ماشین تولید نسل انسان ها است و در صورت پیر بودن و زیاد بودن سن زن نسبت به شوهر، نمی تواند طفل زیاد بدنیا آورد و مانند ماشین کهنه زود استهلاک می گردد. زن بدون اولاد و یا زن نازا هیچ ارزشی برای مرد ندارد.

۳. مقبول (قابل قبول) بودن زن:

مقبول بودن زن یکی از شرایط دیگر ازدواج می باشد، درست مثل جنس بازاری و تجاری که مورد خرید و فروش قرار می گیرد. چون در اینجا برخورد با زنان مثل یک جنس است نه انسان، زن به هیچ صورتی در معامله دخیل نمی باشد و تمام معامله در غیاب زن صورت می گیرد، هر نوع معامله که باشد، حتی در صورت معامله کردنش با مرد پیر، حیوانات (سگ) و در صورت باختنش در معامله، زن حق اعتراض ندارد.

اگر قرار باشد معامله ی صورت بگیرد، بعد از تحقیق زیاد در مورد شخصیت زن (معیار برای شخصیت مثبت زن، رابطه نداشتن با غیر پیش از ازدواج است) و بعد از تشخیص کم سن و جوان بودن زن، شرط سومی مقبول بودن زن است که هر مرد تعریف خاصی از مقبولی دارد و معیار مقبولیت در اجتماع از روی قدرت اقتصادی و سیاسی سنجیده

بدون عقد و قرارداد (بدون اجازه پدر، برادر و جامعه) رابطه ندارد. زن خوب، مادر خوب است. مادر خوب کسی است که بخاطر اولاد بدون هیچ گونه حق قانونی در برابر اولاد و فرزندان بزرگترین از خودگذری و فداکاری را دارد. مادر خوب باید با هر نوع شرایطی بخاطر آسودگی فرزندان بسازد بدون هیچگونه شکایت و اعتراضی.

شرط با سواد و بی سواد بودن زن در ازدواج:

این شرط مربوط به طرف معامله می شود، برخی ها زنان بی سواد و برخی دیگر زنان با سواد را ترجیح می دهند. اگر در معامله با سواد بودن یکی از شرایط ازدواج باشد، سواد زن نه بخاطر توانایی زن مورد توجه قرار می گیرد، بلکه سواد آنها فقط بخاطر کمک به کودکانش است و یا آگاه شدن با شرایط زنانگی شان. در حال حاضر برخی مردان روشنفکر جامعه ما طرفدار سواد زنان تا حدی اند که فقط زنان بتوانند با سواد ابتدایه شان در آینده به کودکان شان کمک کنند و کتاب های مانند (بهشت خانواده، شرایط ازدواج، ازدواج موفق و....) را بخوانند تا برده شدن را به صورت درست بیاموزند.

در کل می توان گفت که در جامعه ما و در یک جامعه مردسالاروسنتی، ازدواج برای مردان معامله است برای تبارز قدرت شان در اجتماع و یا به اصطلاح دیگر ازدواج مردان را از بچه بودن به مرحله مردانگی (صاحب قدرت) می رساند و حتی ازدواج به مردان هویت و استقلالیت می بخشد و همچنان تشکیل اجتماع کوچک (خانواده) به مرد حاکمیت می بخشد.

برای تغییر این وضعیت باید که زنان به مبارزه برخیزند، متشکل شوند؛ و دوشادوش مردان انقلابی برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم پویشالی باجدیت هرچه تمامتر به پیش روند.

می شود و در جامعه ما چون یک جامعه متشکل از اقوام مختلف می باشد و سال ها نظام طوری بوده که قدرت و حاکمیت بدست یک قوم (پشتون ها) بوده بناً معیار مقبولیت نیز در این جامعه همیشه هم شکل بودن با خانواده اشراف و حاکمان بوده است (بینی بلند، چشمان کلان، لبهای نازک و...) دختر یا زنی که از معیار شرایط ذکر شده دور باشد، مشتریانش کم بوده و حتی هم گاهی بدون شوهر می ماند.

لازم به ذکر است که در جامعه ما و با شرایطی که ذکر شد، کمتر کسی تن به ازدواج با یک زن معیوب می دهد. اما معیوب بودن مرد در شرایط ازدواج هیچ گونه تاثیری ندارد. مهم این است که مرد پول داشته باشد تا بتواند بهترین زنان را به همسری اختیار کند. نظام مردسالاری طوری در جامعه نهادینه شده که مرد معیوب نیز دارای قدرت مردانه می باشد.

۴. سربراه و زن کامل بودن یک زن:

دختر خوب یعنی برده تمام خواست های پدر و برادرش، کسی که در هر گونه شرایط ناگواری آمادگی از خود گذری را در مقابل ظلم و استبداد پدر و برادرش داشته باشد. دختری که در صورت هر گونه تجاوز به حق و تنش اعتراض نکند و سکوت اختیار کند. زن خوب برای یک مرد، برده خریده شده مرد است که تمکین در مقابل هر نوع استفاده جنسی دارد. هنری که به زن آموزانده می شود عشوه گری، کرشمه و... است و همچنین وظیفه یک زن خوب، آشپزی و کارهای خانه است. زنان فقط اجازه یادگیری کارهای فرعی را دارند و کارهای اصلی و خلاق از آن مردان است.

زن سربراه زنی است که پیش از ازدواج با مردی

گل‌های همدرد

فریبا فروغ

غریبی‌ها عجب دردی پیا کرد
فضای زندگی را سرد کردیم
به چشم خود، طلسم خواب دادیم
چرا غربت چرا بیگانه با هم؟
مجسم کوهی از نیرنگ باشد!
که ما با هم رفاقت میتوانیم
که دیوار خصومت را شکستم
ببارانند بر خشکی دلها
شراب ناب نابخ‌سادی هاست
برای ما دو بی‌تی‌ها بگویند
غزل جاری شود در این حوالی

مرا از من، تو را از ما جدا کرد
من و تو یکدیگر را طرد کردیم
بجای دل، هوس را آب دادیم
بهشت خانه ما شد جهنم
چرا آدم چنان سنگ باشد؟
بیا با هم کنار هم بخوانیم
بده دست محبت را به دستم
بگو آن کوزه بر دوشان دریا
همان دریا، که آبش سادگی هاست
بگو گل‌های همدردی برویند
بگو درجا بخشکد بی خیالی

حفظ آبرو و شرف وسیله‌ای برای برائت از قتل‌های ناموسی

ندا

اعتراف میکنند. دقیقاً که پدر دختر ادعای آبرو و حیثیت خویش را نموده و از زندان آزاد گردیده است. زیرا در رژیم پوشالی مردان حق دارند که به خاطر حفظ آبرو و شرف! زن و دخترش را به قتل برسانند!!

باید به جرات گفت که این دوسیه مانند دیگر دوسیه‌ها بسته خواهد شد و مجرمین محاکمه نخواهد گردید.

جای تاسف اینست که پدر دختر حفظ آبرو و شرف خویش را در مجازات دخترش می‌بیند نه در مجازات مجرمین و رژیم پوشالی. قربانیان این حوادث و فامیل‌های شان باید این نکته را به خوبی درک نمایند که مجرم اصلی رژیم پوشالی و اربابان امپریالستی شان بوده و می‌باشند. تا زمانیکه چنین رژیم‌های سرکار باشد ما شاهد این قبیل جنایات خواهیم بود.

نکته قابل بحث اینست که خشونت اگر از طرف خانواده

روز سه شنبه ساعت ۵:۳۰ عصر رادیو آزادی موضوعی را بیان کرد که مربوط به اختطاف و تجاوز بالای یک دختر جوان در ولایت بغلان بود.

بگفته رادیو آزادی این دختر جوان که "شایسته" نام دارد در حدود یک ماه پیش از سوی ۵ نفر افراد مسلح ناشناس در ولایت بغلان اختطاف گردیده و مورد تجاوز دسته جمعی قرار می‌گیرد و بعداً رها می‌گردد اما بمجردیکه دختر مذکور به خانه میرسد بدون هیچگونه تحقیق از سوی پدرش به قتل میرسد.

طبق گزارش رادیو آزادی برای دختر قربانی شده مراسم فاتحه هم گرفته نشده و بدون مراسم بخاک سپرده میشود.

بعد از تکفین دختر، افراد متجاوز و پدرش از سوی پولیس دستگیر میشوند و همه آنها به جرم خویش

صورت گیرد و یا از طرف جامعه مسئولیتش بدوش رژیمی است که قدرت سیاسی را به دست دارد و از نظام مردسالار حمایت مینماید. زنها نه تنها در جامعه از ستم جنسی و خشونت علیه خودشان رنج میبرند بلکه از طرف خانواده هم مورد ستم قرار میگیرند، این ستم در مجموع از طرف سیستم مردسالار که در راس آن دولت قرار دارد حمایت می شود.

طوریکه گفتم که ستم جنسی بالای زنان از طرف جامعه، خانواده ها و دولت اعمال می گردد، دقیقا که رژیم دست نشانده خودش عامل ستم بر زنان است و

مثل این دختر، ده ها دختر دیگر قربانی این ستم ها میشوند اما هیچکدام از این افراد متهم از طرف رژیم پوشالی مجازات نشده و در آینده نیز نخواهد شد.

زنان در قدم نخست باید هرچه جدی تر و ثابت قدم تر علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده به مبارزه برخیزند و تا بیرون راندن کامل نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم پوشالی از پا ننشینند.

خشم زنان رابه مثابه نیروی قدرتمندی

در امرانقلاب رهاکنیم!

وضیعت زنان در خانه های امن

ناهد

در زیر چتر حمایتی شان ادعای پوچ وبی معنا از آب درمی آید. با وقوع این ماجرا ودها ماجرا که در این مکان ها رخ داده معلوم میشود که زنان در "خانه های امن" هم در امان نیستند. حقیقت این است که زنان بیشتر از همه در "خانه های امن" و زندانهای رژیم پوشالی بیشتر مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته و میگیرند. دو دختر جوان در ولایت بغلان که برای آموزش اساسات شریعت نزد ملا امام میرفتند هر دو دختر جوان از سوی ملا امام مسجد مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند.

موضوع هیچگاه تعقیب نگردید و ملا امام اصلا بازداشت نگردید. همانطوریکه محافظین ریاست امور زنان مورد تعقیب قرار نگرفت.

رژیم پوشالی و مسوولین وزارت امور زنان که امنیت یک زن را در خانه امن وزارت امور زنان تامین کرده نمی توانند پس در یک جامعه بزرگ چگونه میتوانند زنان را محافظت نموده و از حقوق شان دفاع نمایند.

رژیم پوشالی هیچ کاری برای بهبود وضعیت زنان انجام داده نمی توانند چون حامی سیستم مردسالار میباشند. زنان باید بدانند آزادی تحفه نیست که داده شود بلکه با مبارزه جدی و پیگیر باید آنرا حاصل کرد. برای بدست آوردن آزادی باید که زنان متحدا علیه این سیستم فاسد به مبارزه برخیزند، زیرا بدون مبارزه و بیرون راندن نیروهای اشغالگرو سرنگونی رژیم پوشالی ممکن نیست که زنان بتوانند در آسایش و امنیت به سربرند.

"خانه های امن یا پناه گاه وزارت امور زنان جایی است که زنان در آنجا داری امنیت کامل و زندگی راحت اند و هیچ نوع مشکل ندارند،" این گفته های مسئولین وزارت امور زنان است اما آیا حقیقت مسله هم چنین است یا خیر؟

در رابطه با همین مسله گزارشی داریم از ولایت دایکندی، در ولایت دایکندی بالای دختر جوان تجاوز صورت میگیرد و والدینش او را به خانه های امن وزارت امور زنان ولایت دایکندی میاورند و دختر جوان هم در این فکر که شاید در این مکان در امنیت باشد، ولی حقیقت چیز دیگری را تثبیت نمود. حینکه پای دختر به این "خانه امن" میرسد، از طرف شش نگهبان ریاست امور زنان مورد تجاوز قرار میگیرد، وقتیکه موضوع به حقوق بشر را جمع میشود تیم بررسی حقوق بشر حقانیت این موضوع را تایید مینماید، اما حبیبه شجاع یکی از مسوولین این ریاست در ولایت دایکندی باکمال بی شرمی از حقانیت این موضوع انکار نموده و میگوید که این گزارشات نا درست بوده و بالای این دختر از طرف نگهبانان تجاوز صورت نگرفته است. این است معنی حقیقی دموکراسی و دفاع از حقوق زنان در زیر بال و پراشغالگران و رژیم پوشالی. زنانیکه توسط اشغالگران به چوکی های بلند دولتی کشیده شده اند از جمله خائنین ملی و محافظ منافع اشغالگران و رژیم پوشالی اند، نه حامی حقوق زنان. چنین زنانی در صف مردان ستمگرایستاده و مدافع سیستم مردسالاراند.

ادعای مسوولین وزارت امور زنان در رابطه امنیت زنان

امپریالیزم حامی ستم جنسی است

نیسان

طبقاتی، که مولد ستم جنسی و... است، و همچنان بقای ستم طبقاتی میباشد.

ستم جنسی امروز در تمام عرصه های جامعه ما یعنی اقتصاد، سیاست و فرهنگ جلوه گر بوده و بر زنان تحمیل می گردد.

در جامعه اشغال شده افغانستان زنان در عرصه اقتصادی حق داد و ستد ندارند، زیرا زنان حق مالکیت ندارند و خود زنان در زمره مالکیت مردان محسوب میشوند، بناءً مالکیت زنان نیز متعلق به مردان است. هرگاه در بخش تجارت زنان به اصطلاح تجارت پیشه ای هم بکار مشغول باشند بازهم زیر رهبری و سرپرستی شوهرانشان کار می کنند و در موقیعت فرودست قرار دارند.

در سیاست که بیان فشرده اقتصاد است، جامعه مرد سالار با زنان برخورد شوونیستی دارد. تا آنجاییکه حاکمان مرد سالار در توان دارند میکوشند که از ورود زنان در عرصه سیاسی و به خصوص سیاست انقلابی جلوگیری نمایند. اگر امروز چند زن بطور نمایشی به چوکی های بلند دولتی از طرف امپریالیستها بالا کشیده شده اند به معنی آن نیست که امپریالیستها و مرتجعین خواهان کشیدن زنان در عرصه سیاسی اند. حتی در پارلمان رژیم پوشالی نقش زنان هیچ است و کسی حرف آنها را نمی شنود. در بُعد فرهنگی در مورد زنان نیز شوونیزم جنسی اعمال میگردد. چون فرهنگ انعکاس دهنده اقتصاد و سیاست است. حضور زنان در عرصه های سینما، هنر و ادبیات کاملاً کم رنگ میباشد.

امروز در جامعه ما ستم جنسی به شکل فجیعی بر زنان اعمال میگردد. همانطوریکه بیان گردید این ستم در تمام عرصه های زندگی زنان به خوبی مشاهده میشود.

در جوامع طبقاتی علاوه از استثمار و ستم طبقاتی، ستم های دیگری از قبیل ستم جنسی، ملی و سائر انواع ستم وجود دارد که همه ریشه در مناسبات تولیدی استثمارگرانه طبقاتی داشته و در پیوند با استثمار طبقاتی و تحت تاثیر آن قرار دارد و به نوبه خود بر آن تاثیر می گذارد. به همین جهت حل ستم های اجتماعی مهمی از قبیل ستم جنسی و ستم ملیتی را نباید مطلقاً به حل تضاد طبقاتی موکول نمود، بلکه باید در کنار تضاد طبقاتی به آنها هم عطف توجه نمود.

با به میان آمدن مالکیت خصوصی، نه تنها جامعه به طبقات استثمارگر و تحت استثمار تقسیم گردیده و مبارزه بین این طبقات به شکل مبارزه طبقاتی متباز گردید، بلکه انواع دیگر ستم ها و مبارزه علیه آنها نیز به وجود آمد.

هم اکنون پا به پای ستم طبقاتی، ستم جنسی به شدیدترین وجه از طرف سیستم مردسالار بالای زنان اعمال گردیده و میگردد. این ستم با ستم طبقاتی پیوند ناگسستنی دارد. همانطوریکه این ستم از ستم طبقاتی ناشی می شود با ستم امپریالیستی نیز گره خورده است. امروز زنان که نصف نفوس جامعه را احتوا می کند به شدیدترین وجه از این ستم رنج میبرند، در شرایط کنونی جامعه ای را نمیتوان یافت که عاری از این ستم باشد.

امروز سیستم جهانی سرمایه داری یعنی امپریالیزم حامی این ستم میباشد و در جهت تحمیل هرچه بیشتر آن تلاش می کند. به همین منظور در هر جامعه و به خصوص جوامع مستعمره - نیمه فیودال و یا نیمه مستعمره - نیمه فیودال امپریالیستها از جنایتکارترین اشخاص و نیروهای حامی ستم بر زنان حمایت می نماید، زیرا حفظ و بقای امپریالیزم در گرو بقای طبقات و ستم

سرمایه داری که زنان را به کارهای اجتماعی کشانده است در مورد دستمزد شان نسبت به مردان تبعیض اعمال می دارد، یعنی هیچگاه در مقابل کار مساوی حقوق مساوی به آنها داده نمی شود.

سرمایه داری که زنان را به کارهای اجتماعی کشانده است، بخاطر مستقل ساختن و یا آزاد ساختن زنان از قید اسارت نیست، بلکه بخاطر بدست آوردن نیروی کار ارزانتر میباشد.

در ضمن جوامع سرمایه داری، زنان را عملاً به اشیای قابل خرید و فروش تبدیل کرده است. در این جوامع زنان را به تن فروشی و ادار می سازند. سازمانده اصلی این فحشاء در سطح جهان مردان اند و از این طریق میلیارد ها دالر به جیب سرمایه داران میریزد.

سرمایه داری با تمام بی شرمی فحشایی را که بخاطر کسب سود براه انداخته است، بنام «صنعت سکس» یاد می کند. طوریکه دیده می شود این «صنعت» روز به روز رونق بیشتر پیدا می کند و با گذشت هر روز زنان بیشتر وارد این بازار می شوند. این «صنعت» حتی در کشورهای عقب نگهداشته شده نمایندگی های زیادی برای خرید و معامله دختران جوان دارند و سالانه هزاران دختر جوان را وارد این بازار می نمایند. لذا ستم جنسی بصورت نیرومند و گسترده ای با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی گره خورده است. تا زمانیکه ستم امپریالیستی و ستم طبقاتی محو نگردد، آزادی زنان امکان پذیر نیست.

زنان مبارز و انقلابی برای محو هرگونه ستم و بخصوص ستم جنسی باید بطور جدی و خستگی ناپذیر به مبارزه برخیزند و دوشادوش مردان انقلابی حرکت نمایند و تا زمان محو این ستم از پا نه ایستند.

به امید آرزوی که اشغالگران را از کشور بیرون رانده و رژیم پویشالی سرنگون شود.

امروز عده قلیلی از زنان که به خدمت امپریالیزم و ارتجاع درآمده اند، در تحمیل این ستم بالای زنان سهیم اند. آنها نیز در زمره ستمگران در کنار مردان ستمگر قرار گرفته اند و بر زنان ستم روا میدارند و آگاهانه در خدمت مناسبات فرتوت اشغالگرانه مرد سالار قرار گرفته اند.

در افغانستان اشغال شده، زنان در حصار خانه های شان محصور اند. وظیفه زنان تولید بچه و کار در خانه است. کاریکه زنان در خانه انجام میدهند، جزء عایدات خانواده به حساب نمی آید. این کار بدون مزد بوده و در حقیقت امر، وظیفه و مسئولیت رایگان زنان محسوب میگردد.

در افغانستان اشغال شده و مرد سالار، عده قلیلی از زنان در کارهای اجتماعی مانند کشمش پایی، کرک پایی، پشم پایی، قالین بافی و... کشیده شده اند و به شدیدترین وجه مورد استثمار قرار میگیرند. مزد این زنان تقریباً یک سوم و حتی یک چهارم مزد مردان است. عده ای از زنان در دهات دوشادوش مردان علاوه بر کار خانه داری به زراعت نیز مصروف اند. این زنان در بدل این کار اصلاً مزدی دریافت نمی کنند، زیرا که زنان ملکیت مردان محسوب می شوند.

زنان نصف مردان میراث می برند، اما در اکثریت مناطق کشور زنان اصلاً در میراث سهیم نیستند. زنان در زندگی زناشویی نیز حق تعیین سرنوشت ندارند.

در جوامع پیشرفته سرمایه داری گرچه زنان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را دارند و حق دارند که مطابق میل خویش تشکیل خانواده بدهند، اما باز هم از ستم جنسی رنج میبرند. گرچه ستم جنسی در آن جوامع به اندازه جامعه ما عمیق و گسترده نیست، اما اساساً وجود دارد و زنان مورد سوء استفاده های جنسی قرار گرفته و میگیرند. یکی دیگر از ستم هایی که بالای زنان اعمال میگردد، درمورد دستمزد آنها است.

په ټولنه کې جنسي ستم او د هغه اصلي لاملونه

نيسان

د نن څخه کابو لس کاله د مخه زمونږ هيواد د بڼځو د آزادۍ په نوم تر بڼکيلاک لاندې راغی او کابو ۴۴ امپريالستي هيوادونو د امريکا په مشرۍ زمونږ په هيواد باندې نظامي يرغل وکړ او د دغو يرغلگرو عمده شعار د بڼځو آزادۍ وه او په همدې بهانه دوی زمونږ هيواد تر بڼکيلاک لاندې راوسته.

مگر په دا لسو کلو کې چې د دغو يرغلگرو له عمر څخه تير شوی دی د بڼځو په وضعيت کې کوم بدلون نه ده راغلی او هره ورځ گڼ شمېر بڼځي وژل کيږي، رټل کيږي او جنسي تيري ورباندې کيږي او د دغه ستم او کړاو ترشا يرغلگر او گوداگي رژيم لاس لري او له دغه کړاو څخه ملاتړ کوي.

د دغه وضعيت يوه بڼکاره بيلگه دا ده چې په روانه اونۍ کې د بدخشان ولايت په کشم ولسوالۍ کې د ډاکري په نوم يوه پيغله د خپل پلار، ورور او همداراز د مور په همکاري ژوندي څښه شوه او د دې کار علت دا وه چې نوموړې نجلی خپل د ژوند ملگري په خپله ټاکلی وه، او همداراز د يوی بڼځی سر د ميره له خوا د جوزجان په ولايت کې غوڅ شو دا دواړه هغه پيښی دی چې په روانه ونۍ کې پيښی شوی دی حالت په نظر کې نيولو سره په ډاگه ویلی شو چې د يرغلگرو په راتک سره د بڼځو په وضعيت کې کوم بدلون نه دی راغلی او دا ډول پيښی په ډاگه کوی چې زمونږ په هيواد کې بڼځی څومره تر کړاو لاندی دی حال دا چې يرغلگر او د هغوی گوداگي رژيم د بڼځو د آزادۍ شعار ورکو مگر په عمل کې په خپله له دی وضعيت څخه ملاتړ کوی او د هغه په وړاندی هيڅ اقدامات نه لري .

د دغه ستم او ناوړين څخه د خلاصون له پاره مونږه بڼځی بايد د هر څه نه د مخه د يرغلگرو او د هغوی

گوداگي رژيم پروراندی ودریږو او مبارزه وکړو تر څو وشو کولای چې يرغلگر له خپل هيواد څخه بهر کړو او همداراز د هغوی گوداگي رژيم رنګ کړو ځکه چې دوی په بڼځو باندی کړاو څخه ملاتړ کوی او د داسی پيښو عاملونو ته سزا نه ورکوی ترڅو چې دوی واکمن وی مونږه بڼځی به له دی حالت څخه خلاصون و نه مومو نو ځکه د دی حالت څخه د خلاصون له پاره بڼځی يوه لاره لری چې هغه دا چې د دوی په وړاندی په ټينگو گامونو ودریږو او مبارزه وکړو.

زمونږ په هيواد کې ډیری بڼځی ووژل شوی چه هيڅ کله دی هغوی مړينه ثبت شوی نه ده او نه به ثبت شی ډیری بڼځی د ميرونو له خوا سوزول شوی مگر د لاس پوځی رژيم له خوا د خان سوزونی په نوم تری ياده ونه شوی ده . اکثرا قاتلو نارينه و ته د لاس پوځی رژيم له خوا برانت ورکول کيږی لکه څنگه چه دی نادبی انجمن او داسی نورو په سلگونو تنو قاتلونو برانت واخيست کله چې کومه بڼځه د پلار ورور او يا ميره له خوا ووژل شی نو سم دستی په ناوړه جنسي تور تورنه شی او د ناموسی قتل تر عنوان لاندی نارينه برانت اخلی د قاتل نارينه لپاره قانون د ناموس د ساتنی لپاره ده دغه ډول قانون په ريښتيني بڼه له نظام څخه په کلکه ساتنه کوی هغه د دی لپاره چې دغه قانون له بڼځی څخه يوه سر کوزی او فرمان برداره مينزه جوړوی او له بڼځو څخه شور او ځواک او سرغړونه اخلی او په همدغه خاطر قانون دغو جاهلو قاتلانو نارينه تر مينځ يوه حيرانه ونکی هم غږی را مينځ ته کړی چه دغه وراسته او د بڼځو په ضد عقايد په ټولنه کې گوداگي رژيم را مينځ ته کړی دی نن د افغانستان په مستعمره ټولنه کې د بڼځو دا وژنی لپاره ډیری قانونی لاری شته په دغسی ټولنو کې نا ليکلی قانون د ناموس ده ساتنی

لپاره دی چی دهغه په وسطه د نظام قانون بشپړ کپړی که په کوڅو بازارونو او دولتی ادارو کی د گوداگی رژیم ماموران بنځی اداره کوی په کورنیو کی پلار ورور میره او زامنو دغه مسوولیت په غاړه اخیستی دی همدارنگه په وار وار سره لیدل شوی چی د کورنی نارینه د قاضی په څوکی ناست او د بنځو د وژنی امر ورکوی او بنځی وژنی دغه هم غږی د بنځو د ټکولو لپاره ده د دولت او کورنیو تر مینځ د یو کړیز زنجیری په څیر پرله پسې توگه د بنځو په وړاند د تاوتریخوالی څخه کار اخیستی او خلی کورنی تاوتریخوالی او ټولنیز تاوتریخوالی او دولتی تاوتریخوالی اصله بنسټیزه کړی ده دغه کړاو په افغانستان کی په بنځو د تاریخ په اوږدو کی ارتجاعی رژیمونه په دی توانیدلی دی چی ده وروسته پاتی افکارو عقایدو او ناوړه دود او دستور له لاری د بنځو ورځنیز کړه وړه کنترول کړی یا په بل عبارت په هغه ځایونو کی چه د دولت او قانون لاس نه رسیری تر څو بنځی و ټکوی هغه نیمگړتیاوی به ورستو عقایدو او وروسته پاتی دود او دستور ډکوی د گوداگی رژیم واکمنی اوسلامی بنسټ پالو ډلو په افغانسان کی د بنځو په وړاندی تاوتریخوالی زړه بوگونکی اړخ ځان ته نیولی دلته له وهلو ټکولو څخه نیولی تر ډول ډول بی ځایه تهدیدو او د بنځو په وړاندی تاوتریخوالی څخه تیرپرو مگر داس ورځی به ډیری کمی وی چی زورونکو او تازه په واکمنی رسیدلو گوداگیانو له خواه بنځی ونه وژول شی تیری ور باندی ونه شی هر څومره چه د دغو زړه بوگونکو جنایاتو لمن پراخیری په هم هغه اندازه بنځه غندونکی نرواکی رژیم ځان هوسا گنی ځکه چی دا یوازنی لاره ده چی له بنځو څخه په زنجیرو تړلی مینځی جوړوی.

د لاس پوځی رژیم په قانون کی نر د کورنی مشردی بنځه او بچیان دهغه ملکیت حسابیری دغه دریځ د نر اختیارات په بنځی باندی بنسټیز کړی دی

هر کله چی نر دبنځی په سر هره بلا راولی قانون له

هغه څخه ملاتړ کوی بنځه د ماشومانو دسرپرستی حق نلری بنځه پرته له مقتع دلیل څخه نشی کولی چی طلاق واخلی مگر نر هر وقت چی وغواری پرته له کوم دلیل څخه خپلی بنځی ته طلاق ورکولی شی او له هغی څخه نی بچیان اخیستلی شی ټول نران په بڼه توگه پوهیر ی چی د ناموس او شرف تر سرلیک لاندی کولای شی خپلی بنځی و وژنی او دوی ته سزا هم نه ورکول کپړی زموږ د هیواد بنځی له ډیرو کلونو راهیسی له جنسی کړاو څخه رنځ وری او اوس یی هم وری تر ټولو ستره پوښتنه دا ده چی آیا د فردی مبارزی له لاری کولای شو دغه تاوتریخوالی له مینځه یوسو؟

آیا کولای شو چی د منفی مبارزی له لاری لکه ځان وژنه ځان سوزول دا کړاونه له مینځه یوسو؟

آیا کولای شو چی د خود جوشه مبارزی له لاری دغه دایرون توب ته ده پای ټکی کپړدو؟

آیا د سوله ایزی او فرهنگی مبارزی له لاری کولای شو دغه راز تاوتریخ والو ته د پای ټکی کپړدو نه هیڅ کله نه د دغه زنجیر د ماتولو له پاره باید په پښو ودریرو د ټولو انقلابی ځواکونو سره یو ځای د دغه سیستماتیک کړی یعنی فاسد او نرواکی نظام او امپریالیستی بدارانو پر وړاندی په جدیت به مخ په وړاندی ولاړ شو د یرغلگرو د استلو او د هغوی د گداگی رژیم د رنځولو څخه پرته د دغه زنجیر اصلی کړی یعنی دولتی خشونت د ماتولو امکان نشته ځکه چی دغه حلقه ده چی د تاوتریخ والی نوری کړی په کورنی او ټولنه کی قوی کوی اوورته دوام ور بښی د دغو زنجیرونو ماتولو لپاره اړینه ده چی د بنځو خورځنگ د بنځو گړیدلو پرگنو سره یو ځای یو موتی ده مبارزی لپاره په پښو ودریرو تر څو دغه د کړاو زولنی ماتی کړی دا ټول د بنځو په مبارزی پوهی او په یو موتی والی کی نغښتی ده .

رهایی زنان در نظام کنونی، خیال است و محال!!

حماسه جاوید

درازنکنند. یعنی مطابق ذوق وعلاقه شوهران شان رفتار نمایند. اگر شوهرشان مانند آقای کرزی نخواست که زنش در رسانه تصویری مصاحبه نماید نباید که در رسانه ها ظاهر شوند!

جالب اینجاست که دولتمردان با وجود به اسارت کشیدن زنان شان در خانه، ادعا دارند که آنان فعالیت های اجتماعی انجام می دهند و به زنان افغانستانی کمک می کنند، اما چه کسی این کذب را باور خواهد کرد؟ زنی که نتوانسته خود را از اسارت رهایی بخشد، چگونه به زنان دیگر کمک می کند؟

راستی نباید فراموش کرد که در این جامعه هستند کسانی همچون آقای محقق که زن لیسانسه اش را در خانه حبس کرده، اما به او اجازه مصاحبه و تعریف و تمجید از خودش را می دهد. به او اجازه می دهد که از زندگی و سعادت در کنار آقای محقق و دو همسر دیگر وی صحبت کند.

به راستی حاصل یک عمر تلاش و تحصیل چیست؟ وقتی مجبور باشیم آینده را در خانه شوهرانمان حبس باشیم؟ و رسالت ما فقط زاییدن کودک و تربیت او در چهار دیواری خانه باشد؟

از تمام این مسایل می توانیم چنین بر داشت کنیم که آزادی زنان در نظام کنونی قابل پیش بینی و ترسیم نیست، در چنین جامعه ای که بانوی اول آن در ارگ حبس است، نمی توان توقع آزادی زنان توده را داشت.

زنان برای آزادی، نیازمند مبارزه سیاسی با نظام کنونی و حامی اصلی آن، یعنی امریکا هستند. زنان برای کسب آزادی مجبورند در مقابل دولت و قدرت سیاسی قد علم کنند.

زنان برای پیروزی در این مسیر نیازمند متحد شدن و ایجاد تشکل سیاسی هستند. زنان برای رهایی از اسارت و بندگی، باید مبارزه کنند.

حقوقی را که دولت آقای کرزی برای زنان قایل شده، تنها سطوری هستند که زینت بخش کتابچه های قانون بوده و رنگ عمل را به خود ندیده است. حقوق زنان، دموکراسی، برابری مسایلی اند که سردمداران حکومت در سخنرانی هایی غرای خود از آن نام برده و تا توانسته اند از این سرمایه خالص سوده جسته اند، اما دریغ و افسوس که سخنان دولتمردان نظام حتی موفق به شکستن سد خانه های آنان نیز نشده است.

سایت بی بی سی در برنامه ای تحت عنوان "درون خانه سیاست" سری به خانه دولتمردان زده و در تقلا بود تا حقوق زنان، دموکراسی و شعارهایی را که این مردان در بیرون از خانه می دهند، را در درون خانه هایشان مشاهده کند، اما حقیقت این بود که حتی زینت کرزی، به عنوان بانوی اول حاضر به مصاحبه ویدیویی نشد و پس از بارها درخواست صرفاً مصاحبه صوتی را پذیرفت.

از این جهت روشن و عیان است که شعار آزادی خواهی و دموکراسی آقای کرزی حتی در اساسی ترین نقطه آن که ارگ باشد، جامع عمل نیوشید. بنابر این حق خواهی برای زنان ستم دیده و زحمت کش افغانستان موضوعاتی خارج از تصور و اراده این نظام است.

از طرفی هم فردی همچون مجددی که روزگاری بر تخت ریاست جمهوری و ریاست مشرانو جرگه تکیه کرده بود، به اسارت زنش در خانه فخر فروخته و تاکید می کند که زنش حتی مستحبات را به جا می آورد. پس تعجبی نباید کرد که چنین زنی هرگز به مصاحبه ویدیویی که شاید هزاران نفر او را تماشا کند، تن در نخواهد داد. از سوی دیگر فردی چون مجددی و امثال آن، "روی لوچی"، نپوشاندن صورت، را کشف حجاب به شمار آورده و خانواده خود را به دوری جستن از آن امر می کند.

از دید مجددی، کرزی و امثال آن دموکراسی و آزادی فقط تا آن حدی درست است که زنان پا را از گلیم

نامه های رسیده

این مطلب به یاد بود از "معصومه" دختری که به تاریخ ۱۰ حمل ۱۳۹۲ در کابل با خوردن مرگ موش به زندگی غم انگیز خویش پایان داد، توسط دوستش نوشته شده است. به امید روزی که جنبش انقلابی زنان همچون سیل خروشان نظام مردسالار و غیر عادلانه را در هم کوبیده و بنیاد جامعه ای را طرح ریزی کند که در آن هیچ معصومه ای دست به خودکشی نزد.

مردن به از زندگی توام با تحقیر

بالاخره رسید روزی که با هزاران قید و شرط من از زندان خانه بیرون پای نهادم به امید این که تحصیل کنم و بتوانم از این طریق به خواسته ها و آرزوهایم برسیم....

درس خواندن را با هزاران مشکلات دیگر آغاز کردم، قلم، کتابچه و... مشکلات جدیدی برای من شدند، اما ناامید نشدم و به راه خودم ادامه دادم، بالاخره موفقانه دوره مکتب را به پایان رساندم و امید رفتن به دانشگاه جرقه های آینده ای روشن را در دلم ترسیم می کرد.

دلَم را به دریا زدَم و این خواسته را با فامیلم در میان گذاشتم، اما چه جوابی در انتظارم بود؟! باز هم "نه" و هزاران حرف های تحقیر آمیز. من از پای ننشستم و به مبارزه خودم ادامه دادم و موفق شدم رضایت فامیلم و نه "حمایت شان" را به دست آورم. من به امید این که شاید هنوز وجدان زنده ای باشد تا دست یاری به سویم دراز کند، راهی کابل شدم.

اما نه، من اشتباه فکر می کردم، زمانی که خانواده خود من از من متنفر بودند، چگونه از دیگران توقع دوست داشتن و انسانیت را داشتم؟؟؟ لعنت بر وجدانهای خوابیده و انسان هایی که بویی از انسانیت نبرده اند.

برای رسیدن به اهدافم در هر خانه ای را زدَم، به امید کرم به هر کسی روی انداختم تا شاید کمک کنند، اما دریغ و افسوس که انسانیت در قرن ما مرده است...

زندگی تیغ های بران خود را بر گلوی من نهاد و در این میان هیچ کس به ندای کمک من پاسخ نگفت. من مرگ را بر این زندگی ترجیح دادم، زندگی ای را که هر روز به جرم دختر بودن مورد تحقیر و سرکوب قرار می گرفتم.

به امید روزی که دیگر هیچ دختری به جرم دختر بودن حقیر نباشد و مورد تبعیض قرار نگیرد.

منیره

خدایا وقتی میدانستی که موجودی به نام زن در دنیا با چه مشکلاتی روبرو است، پس چرا خلقش کردی؟ چرا از من در مورد جنسیتم نپرسیدی؟ تا میگفتم مرا موجود بی ارزشی همچون زن خلق نکن، موجودی که جامعه بشری از بطن او به دنیا می آید و تاریخ بشر نشان می دهد که چه دانشمندان و فیلسوفانی به جامعه عرضه داشته است، اما خود او به بدترین و بیرحمانه ترین شکل به حاشیه رانده میشود و از سوی همه؛ شوهر، پسر، برادر و حتی مادر با الفاظ زشت مورد خطاب قرار می گیرد.

گناه من چیست؟ چرا در هر مرحله از زندگی با الفاظ خشن استقبال می شوم؟ چرا وقتی دختری به دنیا می آید همه با اندوه می گویند "وای"، چرا؟؟؟ چرا دنیا تا این اندازه از من متنفر است؟؟؟ آیا گناه من این است که مادرم، خواهرم، دخترم و یا همسرم؟؟؟ خیانت من به بشریت چیست که این گونه مسبب عذاب هستم؟؟؟ آیا غیر از این است که من باعث تداوم نسل بشر شده ام؟؟؟

آری همه از من متنفر بودند، از روزی که خود را شناختم، با خشونت روبرو شدم. روزی که به دنیا آمدم، در همان لحظه ای که مادر و پدرم فهمیدند دخترم، خدا می داند چقدر گریه کرده باشند و به بخت بدشان لعنت فرستاده باشند، شاید هم برای مرگم دعا کرده باشند!!! گاهی با خود میگفتم شاید فقط خانواده من این گونه در مقابل دختر تعصب دارند، اما وقتی کمی به جامعه نگاه کردم، متوجه شدم که من تنها نیستم، هزاران دختر دیگر مثل من هست که همچنان به دلیل دختر بودن، تحقیر و مجازات می شوند.

روز ها و شب ها سپری می شد و من بزرگتر می شدم و خواسته هایم معنی می گرفت. تلاش می کردم که خواسته هایم را با خانواده ام در میان بگذارم، اما متاسفانه نه تنها "نه" می شنیدم، بلکه سیلی نیز به صورت می خوردم، چون من دختر بودم و حقی نداشتم!!!

من باید کارهای خانه را می آموختم تا بهتر به خانواده خودم و بعدها به خانواده شوهرم خدمت می کردم، آری این بود حق من از زندگی و زنده ماندن!!

به نام نامی زن

فربیا فروغ

طلوع نام هجرانی تو ای زن
 فروغ نور ایمانی تو ای زن
 وفا و عهد و پیمان پیشه ات باد
 شفافخش دل و جانی تو ای زن
 تو یک مادر، تو یک خواهر تو یک زن
 سرود عشق و بارانی تو ای زن
 شراب مهر و مدهوشی دو چشمت
 به فصل گل نمایانی تو ای زن
 دل و دیده زلال آب دریا
 به گل ها رنگ بارانی تو ای زن
 شکوفانده به دامانش من و تو
 سزاوار دل و جانی تو ای زن
 ستمدیده، تو رنجیده، تو حیران
 به دام غم گروگانی تو ای زن
 به سیمایت هزاران غم نهفته
 به پشت پرده پنهانی تو ای زن
 مکن پنهان زمن داغ دلت را
 بزنی فریاد، انسانی تو ای زن
 دو مشت خود به اوج آسمان بر
 بگو آخر پریشانی تو ای زن
 ندارد هیچکس والا مقامت
 که نور عشق و ایمانی تو ای زن
 سرود شعر سبزم تهفته تو
 که چون خورشید تابانی تو ای زن



AFGHANISTAN



برای تماس با نشریه :

Email:

nabardezan@gmail.com

آدرس وبلاگ:

www.nabardezan.persianblog.ir

نشریه نبرد زن از شماست ، امید در جهت
پربار نمودن هر چه بیشتر نشریه با ما مکاتبه
نمایید. نظرات، پیشنهادات و انتقادات
خود را به ایمیل آدرس مکاتباتی فوق ارسال
نمایید .

نوروز نیا اینجا!

من لاله ی گل ریزم، نوروز نیا اینجا!
در پنجه ی پاییزم، نوروز نیا اینجا!
... هر کوچه شده رنگین از خون عزیزانم
من شهر غم انگیزم، نوروز نیا اینجا!
پژمرده و غمناکم چون برگ خزان خورده
تا وقتیکه میریزم، نوروز نیا اینجا!
از باغ و گل و بلبل، از صوت قناریها
چندیست که پرهیزم، نوروز نیا اینجا!
من خنده و شادی را در خواب نمی بینم
خون رنگم و خونریزم، نوروز نیا اینجا!
تابوت عزیزان را بر شانه ی خود دارم
با درد گلاویزم، نوروز نیا اینجا!
تاریک نمی ماند دنیا به سرم، اما
تا وقتیکه برخیزم، نوروز نیا اینجا!